



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۱ مرداد ۱۳۹۰
۱۲ اوت ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی

**"در پیشبرد اهداف خود
ثابت قدم ایستاده ام"**
(در حاشیه محاکمه علی نجاتی)

"امروز در حالی این پیام و شرح حال را می نویسم که بعد از ۲۵ سال کار و تلاش، بیش از دو سال است که به دلیل دفاع از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگر هم طبقه ای هایم از کار اخراج شده ام اما در مقابل سرمایه داری و نابرابری مقاومت کرده و تن به ذلت نداده و با عزمی راسخ و اعتقادی استوار در پیشبرد اهداف طبقاتی خود ثابت قدم ایستاده ام؛ این در حالی است که خود و خانواده ام نزدیک به سی ماه است که از حداقل حقوق انسانی و معیشتی به عنوان یک شهروند ایرانی محروم هستیم و تنها گناه من این است که به عنوان نماینده ی کارگران از حقوق عقب افتاده ی خود و دیگران دفاع کرده ام."

این گوشه ای از نامه علی نجاتی به رفقای کارگش است. علی نجاتی از اعضا هیئت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه روز ۲۱ خرداد، در شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر شهر اهواز محاکمه شد و حکم یک سال زندان به او اعلام شد. جرم علی نجاتی همان است که اشاره کرده است: نمایندگی کارگران هفت تپه و دفاع از مطالبات آنها. و همین کافی است تا از جانب "عدالتخانه های" حکومت سرمایه داری

صفحه ۳

حزب کمونیست کارگری عراق، کردستان و حکمتیست این تحرکات برای خفه کردن انقلاب مصر است، باید آن را ناکام کرد!

جمعه ۲۹ ژوئیه، آغاز یک نقطه عطف سیاسی جدی در حیات انقلاب مصر بود. نیروهای ضدانقلاب، شامل اخوان المسلمین و سلفیها دست به یک نمایش قدرت وسیع سیاسی زدند. به دنبال آن روز دوشنبه اول اوت نیروهای سرکوب شورای عالی ارتش در میان لهله و تشویق نیروهای ضدانقلاب و در راس آنها اخوان المسلمین به میدان تحریر هجوم بردند، به تحصنی که از ۸ ژوئیه در آنجا برپا بود پایان دادند و میدان را تخلیه کردند. این آغاز مرحله جدیدی است، مصافی جدی که نیروهای ضدانقلاب علیه ادامه انقلاب مصر به آن

دست زده اند. این مقدمه تحرك سیاسی وسیع اکثر جناحهای راست بورژوازی، با تایید ضمنی شورای ارتش، برای به شکست کشاندن انقلاب و پایان دادن به عمر آن است.

امروز دو اردو آشکارا در برابر هم صف کشیده اند. اردوی کارگران، جوانان، بیکاران، حاشیه نشینان، مدافعان آزادی و برابری، نیروهای اساسی انقلاب، پیخاستگانی که خواهان پایان دادن به عمر حکومت ننگین مبارک و نظام سرمایه داری خونینی است که حکومت مبارک بر آن بنا شده است. اردویی که

شرقی لندن میگذرد. لاقیدی پلیس به درخواست خانواده و دوستان "داگان" برای رسیدگی به چگونگی به قتل رساندن وی، منطقه تاتنهام را به نا آرامی کشید. مردم و بویژه جوانان خشمگین به پلیس حمله کردند و این حمله به سرعت تمام محله را گرفت و به سایر مناطق عمدتا فقیر نشین لندن سرایت پیدا کرد. این اعتراضات به سرعت سایر شهرهای دیگر از جمله برمنینگهام، منچستر،

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست عصیان جوانان بریتانیا و ریاکاری بورژوازی

چهار روز از شورش جوانان خشمگین از به قتل رسیدن مارک داگان ۲۹ ساله و پدر چهار فرزند، بدست پلیس در مقابل ایستگاه پلیس منطقه تاتنهام در شمال



رحمان حسین زاده

جمهوریخواهان ملی:

"انتخابات آزاد" و سازمان ملل

تم "انتخابات آزاد" محور مشترک کمپین مهندسی افکار در جامعه توسط جناحهای عمده پوزیسیون و اپوزیسیون بورژوازی در پروسه بساط "انتخابات" مجلس شورای اسلامی است. خامنه ای و احمدی نژاد با پررویی تمام مدعی اند،

سناریوهای "انتخاباتی" در جمهوری اسلامی "آزادترین" نوع انتخاباتند. اصلاح طلبان و جنبش سبزیها و امثال خاتمی و رفسنجانی از زمانی در این ادعا تردید کرده اند که به حکم "آزادترین" نوع انتخابات مورد نظر خامنه ای به بیرون قدرت حاکمه پرت شده اند. اکنون یادشان افتاده است که شرایط "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی باید فراهم گردد. تامین فضای "انتخابات آزاد" تنها دغدغه پوزیسیون دولتی و غیر دولتی جمهوری اسلامی نیست، بخش عمده اپوزیسیون بورژوازی هم در این شارلاتانیسم سیاسی

میگذرد، در واقع گوشه ای از توحش و بربریت دول بورژوازی برای حفظ پایه های این نظام گندیده در اواخر قرن بیست و یکم است.

آمار کشته ها بویژه در چند روز اخیر بسیار زیاد بوده است و بسیار بالاتر از آن چیزی است که این جا و آنجا در رسانه ها و مطبوعات مختلف آورده میشوند. هزاران نفر دستگیر شده اند، هزاران نفر آواره شده اند، به اینها باید تعداد بسیار زیادی را اضافه کرد که توسط نیروهای امنیتی دولت بشار اسد نهانی از بین میروند. در کنار این فجایع که وجدان هر انسان آزادیخواه و انسان دوستی را عمیقا



حسین مرادبیگی

زیر چرخهای ماشین

آدمکشی دولت بشار اسد

ماشین آدمکشی دولت بورژوازی بشار اسد که از حمایت مالی و تسلیحاتی جنایتکاران جمهوری اسلامی نیز برخوردار است، علیه مردم و جوانان سوریه که خواهان آزادی و رفاه اجتماعی اند راه افتاده است و هر جا که میرود از خود ویرانی و کشتار به جا میگذارد.

آنچه که این روزها بر مردم سوریه

کارگران جهان متحد شوید!

میبندد انقلاب با همه قربانی دادنها و مبارزات مستمرش، به تحقق اهداف خود نرسیده است. این اردوی انقلاب است. اردوی دیگر مدعی است که اهداف انقلاب با رفتن مبارک تحقق یافته است. اینها نیروهای ضدانقلاب هستند، نیروهای اخوان المسلمین و سلفیها و شورای ارتش. اردوی اول ندای ادامه انقلاب و تعمیق آن به منظور تحقق آزادی و برابری و رفاه سر میدهد، و دیگری خواهان خفه کردن انقلاب و برگرداندن اوضاع به ماقبل سقوط مبارک و داروسته حاکمه آن دوره، با بعضی تعدیلات اینجا و

صفحه ۲

اسد گلچینی

رادیو فردا تبهکار است یا جوانان شورشی در لندن؟

صفحه ۴



ناتینگهام، لیورپول، بریستول، لیستر و غیره را در بر گرفت. صفحه ۲

شریکند. به دنبال خاتمی و رفسنجانی و اصلاح طلبان و جنبش سبزیها، که هر کدام راه حل و شرایط "انتخابات آزاد" مورد نظرشان را اعلام کرده اند، جناحهای مختلفی از این اپوزیسیون در همسویی انتقادی و با اندک تمایزاتی پشت سر پرچم سیاسی "انتخابات آزاد" باب طبع رفسنجانی و خاتمی و شورای سبز امید صف کشیده اند. از میان اینها جناحی از جریان جمهوریخواهی ظاهرا در موضعی "رادیکالتر" از بقیه خواستار "انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل" شده است. صفحه ۴

آزار میدهد، دول بورژوازی ذینفع در حفظ بساط این حکومت جنایتکار، سود و زیان اقتصادی و سیاسی خود را در بازار سرمایه در منطقه بالا و پائین میکنند.

میدانند که بزییر کشیدن دستگاه سرکوب و بوروکراسی بورژوازی بعث در سوریه، علیرغم هر خرده حسابی که آمریکا و دول غرب و متحدین او با

صفحه ۲

نشست دفتر سیاسی حزب
کمونیست کارگری ایران -
حکمتیست

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این تحركات برای خفه کردن....

آنجا مانند محاکمه سران و سملهای آن نظام و دادن خسارت به خانواده های قربانیان و غیره هستند.

جمعه بیست و نهم ژوئیه روز ایستادن صریح و بی پرده در مقابل انقلاب، به نام انقلاب بود. ایستادن در مقابل آرزوها و توقعات و اهداف کارگران مصر و آزادیخواهان و جوانان و انسانهای خشمگین از اوضاع غیرانسانی حاکم. در واقع همدستی شورای ارتش با اخوان المسلمین و سلفیها و بندوبستهای فیمابین و حمایت مقابله‌شان، به بارزترین صورت بر همسویی و هدف مشترک آنها صحه گذاشت، هدفشان تعیین تکلیف اوضاع انقلابی و برگرداندن توده های بیخاسته علیه فقر و گرسنگی به خانه هایشان و تداوم سرپال فقر و گرسنگی و نبود آزادیها بود.

این نیروهای ضدانقلابی صرفا محلی نیستند، آمریکا و غرب و دیگر قدرتهای سرمایه داری جهانی و منطقه ای هم در تعقیب همان هدف تلاش میکنند. دخالت قوی دولتهای منطقه، و مشخصا دولتهای خلیج، برای نجات نظام سرمایه داری در مصر واضح و عیان است. سرمایه داران دولتهای خلیج و حکومتهايشان به یاری سرمایه داری غرق بحران سیاسی و اجتماعی مصر شتافته اند، سر کیسه دلارهای نفتی شان را شل کرده اند تا فرار سرمایه های غربی از مصر را جبران کنند و جایشان را بگیرند. سرمایه داران مصر و خلیج و نمایندگان سیاسی شان، دست در گردن برای متوقف کردن چرخ انقلاب متحد شده اند.

هدف مستقیم ضدانقلاب و نیروهای دست راستی ارتجاعی آن در مصر، به گردش در آوردن مجدد چرخ تولید سرمایه داری در این کشور بزرگ و تداوم سودآوری سرمایه با تکیه به نیروی کار میلیونی ارزان و خاموش، مهار کردن انقلاب و لگام زدن به مطالبات اساسی حول افزایش دستمزد، آزادی تشکل و آزادیهای سیاسی و مدنی است. نتیجتا، هدفشان تخفیف بحران اقتصادی-اجتماعی نظام از کاتال تحمیل آن بر کرده کارگران و توده های دربند فقر و گرسنگی و بیکاری، به منظور از سر گرفتن دور جدیدی از انباشت سرمایه به مدد تنزل سطح معیشت کارگران و توده های زحمتکش و محروم و به فلاکت کشاندن بیشتر اکثریت عظیم جامعه است.

"مساله اساسی هر انقلابی مساله قدرت سیاسی حاکم در آن کشور است." مبارک بزیر کشیده شد، اما زمام قدرت

به دست کارگران و توده های انقلابی نیفتاده است. ضدانقلاب بورژوازی در تلاش است که از کانال نقشه راه "اول انتخابات"، قدرت را در دست خود نگاه دارد. در سیر اوضاع جاری، این شعاری علیه تداوم انقلاب است. هدف از انتخابات، کسب مشروعیت برای قوانین آنها و تحمیل قانون اساسی مورد نظرشان و سقط جنین انقلاب جاری به صورت قانونی و "دمکراتیک" است. لازم است که نقشه راه شورای ارتش برای اجرای انتخابات، برپا کردن پارلمان و تدوین قانون اساسی از کاتال آن، از طرف طبقه کارگر، جوانان انقلابی و دیگر نیروهای انقلاب رد گردد. این نقشه راه آنها برای خاتمه دادن به انقلاب و مانع شدن از تحقق مطالبات و اهدافی است که توده های ملیونی به خاطر آنها بپا خاسته اند.

جبهه ها و عرصه های مبارزه طبقاتی در شرایط کنونی مصر عبارتند از: (۱) عرصه دفاع از معیشت اکثریت عظیم توده ها، مطالبات اقتصادی گسترده، در مقابله با فلاکت و گرانی و بیکاری و نبود مسکن و غیره. (۲) دفاع از آزادیهای سیاسی، حق تشکل و اعتصاب و تجمع و تظاهرات، حاکمیت مردم، و تعریف هویت دولت به عنوان یک دولت غیر دینی و غیر قومی، دولت ساکنان مصر، دولتی که هویت جهانشمول شهروندان مصر یکی از ارکان آن است. لازم است که همه

هویتهای دینی و قومی با همه اجزای آن، از طرف مدافعان انقلاب رد گردد. بسط و تعمیق انقلاب و به جلو راندن آن بر محور این دو جبهه اساسی مبارزه طبقاتی، عکس العمل قاطع و مستقیم ما به نقشه دفن کردن انقلاب است که نمایندگان و خادمان سرمایه داری از شورای ارتش و اخوان المسلمین و سلفیها و غیره در دست گرفته اند.

طبقه کارگر و توده های محروم و آزادیخواه و جوانان انقلابی در مصر موظفند که انقلاب خود را به ثمر برسانند و اهداف واقعی آن را متحقق کنند. نه فقط این، بلکه بر عهده طبقه کارگر است که این انقلاب را بیوقفه بسوی انقلاب سوسیالیستی خود به پیش ببرد و تا تحقق اهداف نهایی آن باز نایستد. لازم است روشن باشد که نه فقط تحقق انقلاب سوسیالیستی بلکه پیروزی انقلاب حاضر هم کلا در گرو حضور صف مستقل این طبقه و حزب کمونیستی آن است. در واقع اولین ملزومات پیروزی افق انقلابی و پیروزی انقلاب در مصر، وجود یک حزب کمونیستی کارگری است که پرچم سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر را برافرازد، صفوف آن را سازمان دهد و مبارزه آن را در هر مرحله از مراحل

زیر چرخهای ماشین آدمکشی...

بشار اسد بعنوان متحد جمهوری اسلامی در منطقه دارند، علیرغم نقش این دولت در لبنان و حمایت آن از حزب الله، میتواند کاملا مشکل ساز باشد و یک بار دیگر فضای سیاسی منطقه را به نفع توده کارگر و دیگر مردم انقلابی چرخانده و پایه های دول بورژوا ارتجاعی منطقه را مجددا به لرزه در آورد.

ترس از این واقعه، نه تنها دول ارتجاعی کشورهای عرب زبان منطقه بلکه سران دیگر دول سرمایه داری را نیز برای جلوگیری از وقوع آن به تکاپو واداشته است. تمام تلاش آنان این است که ضمن اعتراض "نیم پزی" علیه دولت بشار اسد، مردم خواهان آزادی و رفاه اجتماعی را به امید ایجاد تفاهماتی در بالا در انتظار و زیر "مرحمت" ماشین کشتار این دولت نگاهدارند.

همه دول بورژوازی از وضعیت غیرقابل تحملی که به طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم جامعه در سراسر جهان تحمیل کرده اند کاملا آگاهند. بروز اعتراضات رفاهی در اسرائیل و ادامه اعتراض توده کارگر و دیگر جوانان مصر برای تامین دست آوردهای ملموس حرک انقلابی خود، کل این اردوی ارتجاعی را علیه آنچه که در مصر و اکنون در سوریه در صورت بزیرکشیدن بوروکراسی و دستگاه سرکوب دولت بشار اسد بوقوع خواهد افتاد، متحد کرده است. واقفند که در شرایط ادامه بحران اقتصادی جهانی سرمایه و بروز اعتراض طبقه کارگر و تنش و نارمیهای موجود در خود کشورهای بورژوازی متروپل، راه افتادن موج دیگری از اعتراض توده کارگر و دیگر مردم خواهان رفاه و آزادی در کشورهای منطقه و در دیگر کشورها میتواند کاملا غیرقابل کنترل شود.

این وضعیت به دولت بشار اسد امکان داده است که از آن برای کشتار وسیع مردم معترض استفاده کند.

برای مردم و جوانان معترض در سوریه اما راهی جز بزیر کشیدن حکومت جنایتکار بشار اسد نمانده است. کشتار هر ساعت و هر روزه و آوارگی بخش زیادی از این مردم این را به آنان یادآور میشود.

پیروزی، یا شکست دولت بشار اسد در مقابل مردم و جوانان سوریه، میتواند سرکوب انقلاب را در مصر تسریع و یا پای توده وسیع کارگر و دیگر مردم معترض را مجددا به میدان آزادی در مصر و در دیگر کشورها باز کند.

کارگران جهان، آزادیخواهان همه کشورها!

دست کمکمان را باید به سوی انقلاب مصر و نیروی کارگران و توده های انقلابی در مبارزه شان برای عقب راندن نیروهای ضدانقلاب و برای ادامه و تعمیق اهداف انقلاب در مسیر پیروزی نهایی و تحقق آزادی و برابری و رفاه دراز کنیم. دفاع از کارگران و مبارزات و مطالبات و تشکلهای توده ای و حزبیشان، و ایستادن در برابر تعدی نیروهای ضدانقلاب و تلاش برای کسب تائید و حمایت جهانی برای آنها و جلب افکار عمومی در جهت وارد آوردن همه اشکال ممکن فشار بر قدرت حاکمه در مصر، وظیفه انترناسیونالیستی فوری و غیرقابل تاخیر طبقه کارگر جهانی و همه مدافعان دنیای بهتری است که شایسته انسان قرن ۲۱ باشد.

ما احزاب کمونیستی کارگری عراق، کردستان و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست خود را جزئی از مبارزه کارگران و آزادیخواهان مصر میدانیم. پیروزی آنها پیروزی ماست و خفه کردن مبارزه آنها خفه کردن مبارزه ماست. احزاب کمونیستی کارگری عراق، کردستان و حزب حکمتیست در اینکه با تمام توان برای پیروزی انقلاب مصر در تحقق اهداف آزادی و برابری تلاش کنیم کمترین تردیدی به خود راه نمیدهم.

شکست و ناکامی بر نیروهای ضدانقلاب!

زنده باد مبارزه توده های انقلابی در مصر!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری عراق

حزب کمونیست کارگری کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اوت ۲۰۱۱

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

عصیان جوانان بریتانیا و ...

مغازه‌ها به آتش کشیده شدند. تعدادی کشته و زخمی و صدها نفر دستگیر شده‌اند.

دیوید کامرون و تعدادی دیگر از مسئولین رده بالای دولت سریعاً تعطیلات تابستانی خود را رها کرده و به لندن برگشتند تا "تدابیر" لازم را بیاندیشند. دولت وضعیت فعلی را شرایط "اضطراری" نام گذاشته و همراه پلیس بر آرام کردن اوضاع از طریق ازدیاد پلیس و اعمال خشونت علیه طغیان کنندگان از طریق استفاده از گلوله‌های پلاستیکی و ماشینی آب پاش تاکید کرده‌اند.

نمایندگان بورژوازی در پارلمان به همراه کامرون، این سمبل ارتجاع راست، با بیشرمی تمام انگشت اتهام را متوجه افراد و خانواده آنان میکنند. با بیشرمی تمام عصیان کور جوانانی که خود قربانی بحران اقتصادی، بیکاری و تعرض اخیر بورژوازی به معیشت طبقه کارگر و افشار کم درآمد جامعه هستند را بهانه ای برای توجیه سیاست اولترا راست خود، پلیسی کردن هرچه بیشتر فضا در انگلیس، بالا بردن هزینه دستگاه سرکوب خود، مشروعیت دادن به کنترل و دخالت دولت و پلیس در زندگی خصوصی مردم، کردند. دولت دست راستی کامرون در همراهی با میدیای نوکری چون بی بی سی بر طبل راسیسم می‌کوبند و با تمرکز بر "غیر بومی" بودن "مجرمین" و در کنار آن باز کردن بحث "شکست جامعه چند فرهنگی" تلاش میکنند اذهان جامعه را منحرف کنند.

نا آرامیهای کنونی رعد و برق در آسمان بدون ابر نبود. پیامد تعرض به سطح معیشت مردم، افزایش درصد بیکاری و تورم و کاهش خدمات اجتماعی، صرفاً اعتراضات سیاسی دانشجویان، کارگران و مردم معترض در خیابانها نیست. امروز خشم خفته جوانان مستاصلی که زیر خط فقر زندگی میکنند، فاصله طبقاتی عمیق را در زندگی روزمره خود لمس میکنند و تحقیر میشوند خود را به شکل عصیان کور، به آتش کشیدن هرچه که نشانه ای از رفاه بخش دیگر جامعه دارد را نیز به همراه می آورد.

پلیس و دولت می‌گویند این وقایع "خشونت بی اساس است"، اما این حقیقت ندارد. مگر محرومین، فقرا و بخش های حاشیه ای جوامع غربی، وسیله دخالتگری دیگری در اختیار دارند؟ مگر دمکراسی پارلمانی که هر چند سال یک بار، بنام مردم و انتخابات، قدرت را از این حزب و آن الیت سیاسی به دیگری تحویل میدهد، و باز زندگی به روال سابق به اراده

قدرت مطلق بازار و بانک و بنگاههای اقتصادی و پلیس، می‌چرخد، برای اکثریت مردم، امکان و فرصت دخالتگری بوجود می‌آورد؟ و مگر حکومت و میدیای نوکرش، در مقابل جوانان خشمگین، در اعتراض به افسار گسیختگی پلیس که میکشد و به کسی هم جوابگو نیست، راه دیگری برای دخالت باز گذاشته اند.

دولت و میدیای نوکر جوانان عاصی و مستاصل را جانی و غارتگر مینامند و بر این واقعیت که استثمار و بهره‌مندی از انسان و ثروت اندوزی از قبل کار مزدی میلیونها انسان و تمویل فقر به میلیونها خانواده تنگدست، عین خشونت و جنایت است که قانونا صورت

میگیرد، پرده استتار میکنند. اوضاع کنونی و کابوس بیکاری و فقری که دامنگیر جامعه شده است و آنرا وسیعاً آستان حوادث مشابه لندن و سایر شهرهای بریتانیا در هفته جاری و در سالهای دهه هشتاد میلادی در این کشور نموده است سوال بزرگی را در مقابل طبقه کارگر بریتانیا و کل اروپا و آمریکا قرار داده‌است، که آیا آستینها را بالا میزنند و طغیان طبقه کارگر و افشار تهیدست جامعه را در جهت درست کاتالیزه و رهبری و هدایت میکنند که به جای سوزاندن و حرکات کور عصیان زدگان، بورژوازی پیر بریتانیا را به زانو در بیاورد؟! اگر طبقه‌کارگر بریتانیا از موقعیت کنونی و تبدیل شدن به بازوی حزب کارگر بریتانیا برای بده بستنهای خود در جدال قدرت با محافظه کاران عبور نکند و سیاست رادیکالی را اتخاذ نکند، دهها طغیان اجتماعی عمیقتر از آنچه اکنون در بریتانیا در جریان است، نمیتواند امیال و آرزوهای طبقه‌کارگر را در جهت برون رفت از اوضاع کنونی و آینده‌ای تاریک تر از این که در پیشروی طبقه کارگر و جامعه بریتانیاست، متحقق کند. سرنوشت جامعه بریتانیا و تغییرات اساسی و به زانو در آوردن کامرون و دولت ائتلافی اش در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است تا کل اعتراضات موجود را تحت تاثیر و رهبری خود قرار دهد.

حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست (تشکیلات بریتانیا)

۱۰ اوت ۲۰۱۱

در پیشبر اهداف خود ثابت قدم

ایران، بعد از ۲۵ سال کار نه تنها حکم اخراج که حکم زندان را هم بگیرد.

داستان زندگی علی نجاتی، رضا رخشان، منصوراسالو، ابراهیم مددی، رضا شهابی، سعید ترابیان، محمود صالحی و ... داستان زندگی فعالین طبقه ای است که در متحد و متشکل کردن کارگران برای دفاع از ابتدائی ترین حقوق نقش داشته و برای بهبود در زندگی هم طبقه ای ها خود مبارزه کرده اند. داستان زندگی فعالین طبقه ای است که بورژوازی ایران تلاش میکند آنها را با تهدید، زندان، ارباب و اداری به تمکین و سکوت کند. جرم علی نجاتی همان جرمی است که صدها کارگر در بند مرتکب شده اند. دفاع از حقوق خود، دفاع از حرمت و کرامت انسانی خود و تلاش برای گرفتن سهمی از ثروتی است که این طبقه تولید میکند. ثروتی که بورژوازی ایران به کمک دولت و دستگاه سرکوبش، قانون و دادگاه و زندان، از تولید کنندگان آن مصادره کرده است.

کسی نیست که در این چند سال، اخبار تلاش هر روزه کارگران هفت تپه را نشنیده باشد. هفته تپه ای ها به همت نمایندگان صاحب صلاحیت و دلسوز خود، با تلاشی چندین ساله و در دل یک مبارزه جدی، خود را زیر چتر سندیکای هفت تپه متحد کرده و بخشی از مطالبات خود را به کارفرما و دولتش تحمیل کردند. این برای کارگران هفت تپه و برای کل طبقه کارگر ایران، دستاوردی ارزشمند و قابل ارج است. تجربه مبارزات کارگران هفت تپه، برای طبقه کارگران ایران آموزنده است. کارگران هفت تپه در تمام سالهای گذشته در مقابل تعرض کارفرما و دولت از نمایندگان خود دفاع کرده اند. خواست آزادی کارگران زندانی، خواست بازگشت به کار و اعتراض به اخراج کارگران و نمایندگان آنها، بدرست همیشه یکی از مطالبات کارگران هفت تپه بوده است. اما علیرغم همه این تلاشها در این چند سال هیچ فعال کارگری در هفت تپه، در شرکت واحد و در هیچ مرکز کاری نیست که طعم زندان و اخراج و تهدید را نچشیده باشد. این نشان میدهد که

توان ما برای حفظ آنها به عنوان کسانی که چسب اتحاد صف ما را تامین کرده اند، مطلقاً کافی نیست. در تمام مبارزات تا کنونی، نه تنها در هفت تپه و شرکت واحد، بلکه در همه مراکز کار، انگشت اتهام از جانب سرمایه دار، حراست، پلیس، دادگاه و تمام دستگاه سرکوب، به طرف نمایندگان کارگران اشاره رفته است، که چشم بینا و زبان گویای اعتراض کارگر به بیحقوقی در شبهای تار استبداد ضد کارگری حاکم بوده اند. برای درک اهمیت این رهبران و ضرورت دفاع از آنها در مقابل پلیس و دستگاه سرکوب، باید به تجربه کارگران پتروشیمی ماهشهر نگاه کرد. هوشیاری کارگران پتروشیمی در این خصوص برای کل طبقه کارگر درسهای آموزنده داشت.

زندان و اخراج و بی حقوقی سرنوشت محتوم علی نجاتی، و فعالین طبقه ما نیست. این موقعیت در عین حال نشانه قدرت بورژوازی و حکومت و دادگاه و پلیس و زندان باش نیست. پرونده سازی، زندان، اخراج و گرو گرفتن نان شب فعال کارگری برای به سکوت کشاندن، نشانه ترس و دلهره و نگرانی بورژوازی حاکم است. معضل طبقه کارگر ایران، قدرت بورژوازی و دستگاه سرکوب آن نیست. بیش از نقش سرکوب، مشکلات و موانع اتحاد ما است که به اقلیتی امکان داده است، زندگی میلیونها کارگر را به تباهی بکشاند. دیوار استبداد، کل ابزارهای تحمیل، همه امکاناتی که برای حفظ برتری ما درست کرده اند، در مقابل قدرت متحد طبقه کارگر آگاه میتوانند یک روزه در هم کوبیده شود. اما در عین حال موقعیت کنونی طبقه ما، پراکندگی و انشقاق صفوف ما، میتواند به بورژوازی ایران دهها سال دیگر فرصت دهد تا به عمر خود ادامه دهند و زندگی نسلهای بعدی ما را نیز به تباهی بکشاند. مشکل طبقه ما این است که فعالین و رهبران کارگری، کسانی که میتوانند لولای اتحاد این طبقه باشند، خود هنوز متفرقند. امروز اتحاد این صف حول یک افق روشن کارگری، پیش شرط ایجاد اتحاد در کل طبقه کارگر، پیش شرط محدود کردن "قدرت اقدار" بورژوازی ایران است.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به ممافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اسد گلچینی

رادیو فردا تبهکار است یا جوانان شورشی در لندن؟



امروز رادیو فردا از زبان برنگارش خانم طبری در لندن اعلام کرد که جوانان شورشی در لندن و چند شهر دیگر انگلستان تبهکارانی هستند که دست به غارت میزنند.

واقعا تبهکاران کیانند؟

رادیو فردا مانند دیگر رسانه هاهمچون بی بی سی زبان حال دولت و طبقه سرمایه دار است. اینها سخنگو و توجیه گر و مسئول وضعیتی هستند که "تبهکاران" ایجاد کرده اند. رادیو فردا جوانان و نوجوانان تحقیر شده، مستاصل، ناامید به زندگی فلاکت بار خود و والدین، بیکار و بدون امکانات را تبهکار مینامد. لابد اگر انقلاب مصر و تونس به اینها و صاحبان زبان و قلمشان تحمیل نمیشد بزرگترین جنایت و انقلابیون و مردم محروم این کشورها پیش نبودند. مردمی که انسانیت و کرامتشان هر لحظه بوسیله دولت سرمایه داران و استثمار وحشیانه و قطع امکانات محدود زندگی

امروزی زیر پا گذاشته میشود چاره ای جز این شورش ها برایشان نمانده است. این تازه فقط یک علامت کوچک از این آتش زیر خاکستری است که با جنایت پلیس در کشتن جوانی در محله توتنهام لندن زبانه کشید.

خبرنگار نوکر و شکم سیر و رادیو سرسپرده چگونه میتواند این وضعیت طبقه کارگر و مردم محروم و جوانان و نوجوانان محروم و هر لحظه تحقیر شده اش را در لندن و شهرهای دیگر انگلستان و بریتانیا هم بفهمد؟ باید گفت تبهکار اصلی میدیای معلوم الحالی است که توجیه گر این شرایط است. کاش طبقه کارگر انگلیس و کمونیستهایش زیر آوار حزب دیگر سرمایه داران انگلیس، حزب لیبر، و حاشیه نشینی قرار نداشت تا بتواند راه حل ازادخواهانه و برابری طلبانه ای در مقابل این جوانان و مردم محروم در لندن و بریتانیا میگذاشت. رادیو فردا باید شرم کند که جوانان شورشی در لندن را تبهکار مینامد.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

روزهای ۱۵ و ۱۶ مردادماه ۱۳۹۰ (ششم و هفتم اوت ۲۰۱۱) نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی، ریویار احمد عضو مشاور دفتر سیاسی و رحمان حسین زاده دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد. در ابتدای نشست، گزارش عمومی کارکرد هیات دبیران و گزارش کارکرد کمیته های تبلیغات، کردستان و خارج در فاصله پلنوم بیست و یک کمیته مرکزی تا این نشست، توسط دبیر کمیته مرکزی و دبیران این کمیته ها و گزارش دفتر سیاسی توسط رئیس دفتر سیاسی ارائه شد (گزارش کمیته سازمانده قیلا در اختیار اعضای دفتر سیاسی قرار گرفته بود). پس از سوال و اظهار نظر درباره گزارشها، دستور نشست تصویب شد و از میان مباحث دستور از جمله دو مبحث اصلی زیر: انتخابات مجلس اسلامی رژیم و سیاست حزب حکمتیست در قبال آن، و ارزیابی از پلنوم بیست و یک کمیته مرکزی به بررسی گذاشته شدند. در مبحث اول پس از تبادل نظر گسترده در مورد همه جوانب انتخابات آتی مجلس اسلامی رژیم، سیاست اتخاذ شده توسط هیات دبیران حزب حکمتیست در قبال آن تأیید گردید. در مبحث دوم نشست دفتر سیاسی با مرور جهتگیری و تصمیمات پلنوم بیست و یک کمیته مرکزی و ارزیابی از آنها به عنوان جهتگیری درست و تصمیمات ضروری، بر پیگیری و اجرای نقشه مند آنها توسط ارگانهای رهبری حزب تأکید گذاشت.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۰ مرداد ۱۳۹۰ - ۱۱ اوت ۲۰۱۱

جمهوریخواهان ملی....

بساط "انتخابات": فصل مشترک پوزیسیون و اپوزیسیون بورژوازی

همسویی و همگامی جناحهای جمهوری اسلامی و اپوزیسیون بورژوازی در بساط "انتخابات" اتفاقی، سهوی و ناآگاهانه نیست. کاملاً آگاهانه و منطبق با منافع سیاسی اقتصادی زمینی جناحهای مختلف بورژوازی ایران است. بورژوازی ایران در حال حاضر به دلایل متعدد و قابل فهمی (که در فرصت دیگری باید به آن پرداخت) گزینه مناسبتر از جمهوری اسلامی را برای حفظ ارکان سرمایه داری و تداوم حاکمیت استعمارگرانه آن در ایران ندارد. این واقعیت اولین فصل مشترک کل جناحهای بورژوازی درون و بیرون جمهوری اسلامی، پوزیسیون و اپوزیسیون علیرغم شکافها و جدالهای واقعی آنها است. لذا همه در حفظ نظام

و به رسمیت شناختن ترتیبات سیاسی و از جمله پروژه "انتخابات" آن ذینفعند. به همین دلیل آن بساط تحمیلی و ضد مردمی و از قیل معماری شده توسط بیت رهبری و شورای نگهبان توسط جناحهای مختلف بورژوازی در درون و بیرون نظام به نام "انتخابات" فرض گرفته میشود و در چارچوب آن سهم خود را میطلبند. مطرح شدن شرط و شروطها تحت عنوان "انتخابات سالم، رقابتی، مشارکت مشروط و انتخابات آزاد" همگی پرچمهای متفاوت این سهم خواهیها و جدالهای درونی بورژوازی و فضا سازی در خدمت تحمیل بساط ارتجاعی "انتخابات" بر جامعه و مردم است.

جمهوریخواهان و انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل

طرح "انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل" که توسط مهرداد درویش پور از چهره های جمهوریخواهان ملی ارائه شده از همین جنس است. به یاری طلبیدن سازمان ملل صرفنظر از اینکه در این مورد قطعاً غیر عملی و خاصیتی جز عوامفریبی و توهم پراکنی

ندارد، دم خروس پایه های مشترک این طرح را با پروژه "انتخابات آزاد" خاتمی و رفسنجانی و "مشارکت مشروط" شورای هماهنگی سبز امید را پرده پوشی نمیکند. این طرحهای متفاوت همگی بر مفروض گرفتن مشروعیت جمهوری اسلامی و انتخابات آن، حفظ نظام و گسترش توهم امکانپذیری "انتخابات آزاد" در چارچوب جمهوری اسلامی استوار است. این طرح ارتجاعی است، چون نقطه مقابل حرکت آگاهانه و آزادخواهانه کارگران و مردمی است که در سه دهه گذشته این واقعیت را تجربه کرده اند که هر مورد بساط "انتخابات" و کشاندن مردم به پای صندوق رای به قول خامنه ای "رفراندمی" برای جمهوری اسلامی و اهرمی در راستای تداوم حاکمیت بورژوا اسلامی و تداوم انقیاد طبقه کارگر و مردم بوده است.

جمهوریخواهان و مهرداد درویش پور متوهم نیستند و واقفند طرح "نظارت سازمان ملل" با وجود حاکمیت جمهوری اسلامی بی پایه و اساس است. اما درست همانند هر نیروی عوامفریب بورژوا حول آن توهم پراکنی میکنند. قرار است پرچم دروغین "نظارت سازمان ملل" توجیه کننده سیاست راست و ارتجاعیشان به نفع پروسه "انتخابات" جمهوری اسلامی باشد. صف خود آگاه طبقه کارگر و مردم آزادخواه این ترفند بورژوازی را هم همانند شگردهای ضد مردمی خاتمی و رفسنجانی و جنبش سبز و خامنه ای و احمدی نژاد باید خنثی کند.

نقطه مقابل مانورهای اپوزیسیون بورژوازی، کارگران و مردم به وضوح میدانند، آنچه در جمهوری اسلامی تحت نام "انتخابات" اتفاق می افتد، در ضدیت با حقوق و منافع اولیه آنها است. بساط "انتخابات" و ترفندهای هیئت حاکمه و جناحهای آن و اپوزیسیون بورژوازی را در این عرصه باید نقد و طرد و ناکام کرد.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم